

«آیا امکان کاربرد وصیت پزشکی در نظام سلامت ایران وجود دارد؟»

فاطمه فلاح تفتی<sup>۱\*</sup>، حمیدرضا محمدی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۲. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

نامه به سردبیر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

\* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

فاطمه فلاح تفتی

آدرس: تهران، میدان المپیک، میدان ورزش،  
دانشگاه علامه طباطبایی.

کد پستی: ۱۴۸۹۶۸۳۹۹۱

تلفن: ۰۹۱۲۷۲۶۷۷۲۸

Email: f.fallah@atu.ac.ir

آدرس دهی مقاله:

فلاح تفتی ف، محمدی ح ر. نقدی بر مقاله «آیا امکان  
کاربرد وصیت پزشکی در نظام سلامت ایران وجود دارد؟»،  
اخلاق و تاریخ پزشکی ایران، ۱۴۰۴؛ ۱۸ (۲۵)، ۱-۵.

DOI: [10.18502/ijme.v22i25.21084](https://doi.org/10.18502/ijme.v22i25.21084)

در شماره ۱۱ از دوره ۱۷ (سال ۱۴۰۳) مجله وزین اخلاق و تاریخ پزشکی، مقاله‌ای با عنوان «آیا امکان کاربرد وصیت پزشکی در نظام سلامت ایران وجود دارد؟» از آرمان و همکاران منتشر شده است (۱). با عنایت به اهمیت بنیادین موضوع و با مشاهده برخی دیدگاه‌های بیان شده که می‌تواند به برداشتی غیر صحیح از مبانی فقهی و حقوقی نظام سلامت منجر شود، خواهشمند است مطالب ذیل به عنوان نامه به سردبیر و نقدی بر آن مقاله در یکی از شماره‌های آتی مجله منتشر گردد.

نویسندگان محترم، ضمن اشاره به چالش‌های موجود، به «دوگانگی مشهودی در ادبیات فقه امامیه و حقوق ایران» در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش وصیت پزشکی اشاره کرده و در نهایت راهکار برون‌رفت را در قالب «عقد صلح» جستجو نموده‌اند (۱). این برداشت، حاصل عدم تفکیک میان «تعارض ادله»<sup>۱</sup> و «ورود و حکومت»<sup>۲</sup> ادله بر یکدیگر است. آنچه در نگاه نخست دوگانگی به نظر می‌رسد، در واقع رابطه طولی و سلسله‌مراتبی میان اصول حاکم و قواعد محکوم است که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

نگارندگان در صفحه چهارم، به درستی اشاره می‌کنند که از منظر دین مبین اسلام، حفظ حیات انسان، مبنای بسیاری از تصمیم‌سازی‌هاست (۱). اما این اصل بنیادین را در کنار قواعدی چون تسلیط، لاضرر و لاجرح قرار داده و آن‌ها را در عرض یکدیگر تحلیل کرده‌اند.

۱. در علم اصول فقه به حالتی گفته می‌شود که دو دلیل شرعی در ظاهر با هم ناسازگار باشند و نتوان به هر دو عمل کرد، که نیازمند قواعد حل تعارض مانند جمع عرفی یا تساقط است.

۲. ورود و حکومت دو نوع از راه‌های حل تعارض ظاهری میان ادله در علم اصول فقه هستند که رابطه طولی و غیرمساوی دلیل حاکم بر محکوم یا دلیل وارد بر مَرورود را مشخص می‌کنند. در حکومت، دلیل حاکم (مثل وجوب حفظ نفس) قلمرو دلیل محکوم (مثل قاعده تسلیط) را تفسیر، محدود یا تضییق می‌کند. در ورود، دلیل وارد موضوع دلیل مَرورود را تخصصاً از بین می‌برد.

«نظم عمومی» جامعه است. ماده ۹۷۵ قانون مدنی به صراحت قراردادهای خصوصی مخالف با نظم عمومی را فاقد اثر می‌داند. هیچ صلی نمی‌تواند تکلیفی را که قانون‌گذار کیفری برای پزشک در جهت حفظ جان بیمار مقرر کرده است (مانند مواد ۲۹۵ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی)، ساقط نماید (۵). چنین قراردادی مصداق بارز «تقلب نسبت به قانون» است که در آن از یک قالب حقوقی مشروع برای رسیدن به یک نتیجه نامشروع و غیرقانونی استفاده می‌شود و در دکتترین حقوقی مطرود است (۶).

در صفحه ششم، نویسندگان به مفهوم «حیات غیرمستقره» در ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی و قواعد «حرج» و «لاضرر» به عنوان مجوزی برای قطع درمان استناد کرده‌اند (۱). این استناد نیز دقیق نیست. اولاً، «حیات غیرمستقره» در فقه و حقوق کیفری، اصطلاحی خاص برای تعیین زمان استقرار مسئولیت جانی است و به معنای جواز پایان دادن به حیات بیمار نیست. ثانیاً، قواعد لاضرر و لاحرج، قواعدی «امتنانی» هستند که برای رفع تکالیف به کار می‌روند، نه برای تجویز فعل حرام. این قواعد نمی‌توانند حکم اولی «حرمت قتل نفس» را نقض کنند. در مقام «تزام» بین وجوب حفظ نفس و وجوب رفع حرج از بیمار، به حکم عقل و شرع، تکلیف «اهم» یعنی حفظ جان، بر تکلیف «مهم» یعنی رفع مشقت، مقدم است (۷). بزرگ‌ترین ضرر و حرج، از دست رفتن خود حیات است و نمی‌توان برای دفع ضرر کمتر (رنج بیماری) به ضرر اعظم (مرگ) متوسل شد.

نگارندگان در بخش اخلاق پزشکی (صفحه سوم) به اصل «احترام به حق استقلال فردی بیمار» به عنوان توجیهی برای

این در حالی است که «وجوب حفظ نفس»، یک حکم تأسیسی و اولی است که بر تمامی قواعد امضایی و ثانوی حکومت دارد. تفکیک میان «حق» و «حکم» در اینجا کلیدی است. حیات، «حق» فرد نیست که بتواند آن را اسقاط کند یا بر سر آن صلح نماید؛ بلکه «حکم» الهی و تکلیفی عینی بر عهده خود فرد و دیگران است که اراده اشخاص در آن مداخلیتی ندارد (۲). فقهای عظام امامیه، از جمله حضرت امام خمینی (ره)، در تحریرالوسیله به صراحت بیان می‌دارند که حفظ نفس از مهالک، واجب فوری و عقلی و شرعی است و رضایت فرد به هلاکت، مسقط این تکلیف نیست (۳). بنابراین، استناد به قاعده تسلیط («الناس مسلطون علی انفسهم») برای توجیه وصیت پزشکی، مصداق بارز خروج تخصصی است؛ زیرا این سلطه به اجماع فقها، محدود به تصرفات جایز است و نمی‌تواند مجوزی برای ارتکاب فعل حرام (تسبیب در قتل نفس) یا ترک واجب (ترک معالجه ضروری) باشد (۴).

نویسندگان در صفحه پنجم، برای حل مشکل حقوقی زوال اهلیت بیمار و ابطال عقود جایز مانند وکالت، به نهاد «عقد صلح» متوسل شده‌اند (۱). این راه‌حل حقوقی، علی‌رغم ظرافت ظاهری، از جهات متعدد با موانع ماهوی روبه‌روست. نخست آنکه، بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مدنی، یکی از شروط اساسی صحت معامله، «مشروعیت جهت» آن است. صلحی که غایت آن تسهیل و تسریع در مرگ بیمار باشد، به دلیل نامشروع بودن جهت، ذاتاً باطل است. دوم، موضوع عقد صلح باید مالیت داشته و قابل نقل و انتقال باشد (ماده ۲۱۵ ق.م.). حیات انسان فاقد این ویژگی‌هاست و نمی‌تواند موضوع یک قرارداد خصوصی قرار گیرد. سوم و مهم‌تر از همه، حق حیات از قواعد آمره و جزء

در نهایت، مقاله مورد بحث اگرچه در طرح یک مسئله مهم و پیچیده موفق بوده و تلاشی برای بررسی ابعاد آن از خود نشان داده است، اما به دلیل عدم تبیین دقیق سلسله‌مراتب میان ادله فقهی، غفلت از ماهیت آمره و ارتباط آن با نظم عمومی در تحلیل حقوقی، و همچنین تحلیل اخلاقی موضوع بر اساس مبانی غیربومی، به نتیجه‌ای ناصواب و غیرقابل دفاع مبنی بر امکان‌پذیری وصیت پزشکی از طریق عقد صلح دست یافته است. امید است انتشار این نقد، زمینه را برای تعمق بیشتر پژوهشگران در این حوزه خطیر و ارائه تحلیل‌هایی مبتنی بر مبانی استوار فقهی، حقوقی و اخلاقی فراهم آورد.

وصیت پزشکی اشاره می‌کنند (۱). این اصل که یکی از ارکان چهارگانه «مکتب اصولگرا»<sup>۱</sup> در اخلاق پزشکی سکولار است، در الگوی<sup>۲</sup> اخلاق پزشکی اسلامی، یک اصل مطلق و بی‌قید نیست. اختیار فردی در این الگو، یک خودمختاری «مقید» به چارچوب احکام الهی است. انسان «مالک» حیات خود نیست، بلکه «امین» این ودیعه الهی است. وظیفه اخلاقی پزشک نیز در وهله اول، حفظ این امانت است، نه اجرای بی‌چون‌وچرای اراده بیمار، خصوصاً اگر این اراده با یک تکلیف شرعی قطعی در تعارض باشد (۸). بنابراین، تحلیل اخلاقی موضوع نیز باید از درون چارچوب دینی، مبتنی بر «قداست حیات» صورت گیرد، نه با وام گرفتن اصولی از یک مکتب متفاوت که ممکن است با مبانی ارزشی ما سازگار نباشد.

۲. پارادایم (Paradigm): چارچوب یا الگوی فکری، مفهومی و نظری که شیوه نگرش به یک موضوع را تعیین می‌کند.

۱. Principalism: یک چهارچوب اخلاقی رایج در اخلاق زیستی (بیواتیک) است که توسط بوشامپ و چلدرس معرفی شد و بر چهار اصل اصلی (اختیار فردی، سودمندی، عدم زیان‌مندی، و عدالت) تکیه دارد.

## منابع

1. Arman A, Mobasher M, Aminizadeh M. Is it Possible to apply an Advance Directive in Iran's Health System? IJMEHM 2024; 17(1): 1-10. URL: <https://ijme.tums.ac.ir/article-1-6746-fa.html>
2. Motahari M. [*Eslam va Moqtazaiate Zaman*]. Vol 1. Tehran: Sadra Publications; 1398. pp. 171-178. [in Persian]
3. Khomeini S R. [*Tahrir al-Wasilah*]. Vol 2. Qom: Isma'iliyan Institute; 1410 AH. [in Arabic]
4. Ansari M. [*Kitab al-Makasib*]. Vol 3. Qom: World Congress Commemoration of the Great Sheikh Ansari; 1415 AH. [in Arabic]
5. Katouzian N. [*Qavaed Umumi Qarardadha*]. Vol 1. Tehran: Enteshar Stock Co; 1395. [in Persian]
6. Jafari Langroudi M J. [*Terminology Hoghugh*]. Tehran: Ganj-e Danesh Library; 1400. [in Persian]
7. Khorasani M K. [*Kifayat al-Usul*]. Qom: Al al-Bayt (AS) Institute for the Revival of Heritage; 1409 AH. [in Arabic]
8. Larijani B. [*Pezeshk va Molahezate Akhlaghi*]. Vol 2. Tehran: Nashr Baraye Farda; 1390. [in Persian]

**A Comment on:**

**"Is It Possible to Apply an Advance Directive in Iran's Health System?"**

Fatemeh Fallah Tafti\*<sup>1</sup>, Hamidreza Mohammadi<sup>2</sup>

1. Associate Professor, Department of Islamic Law and Jurisprudence, Faculty of Theology and Islamic Knowledge, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

2. PhD in Islamic Jurisprudence and Law, Department of Islamic Education, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

**Received:** 02 October 2025

**Accepted:** 27 December 2025

**Published:** 30 December 2025

**Abstract**

This Article has no Abstract.

**\*Corresponding Author**

**Fatemeh Fallah Tafti**

**Address:** Allameh Tabataba'i University,  
Varzesh Sq., Dehkadeh Olympic, Tehran,  
Iran.

**Postal Code :** 1489684511

**Tel:** 98 9127267738

**Email:** [f.fallah@atu.ac.ir](mailto:f.fallah@atu.ac.ir)

**Citation to this article:**

Fallah Tafti F, Mohammadi H. A Comment on: "Is It Possible to Apply an Advance Directive in Iran's Health System?". *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine*. 2025; 18:Article number: 25.

DOI: [10.18502/ijme.v22i25.21084](https://doi.org/10.18502/ijme.v22i25.21084)

